

بازشناسی نسبت فرد و جامعه به مثابه مبانی هستی‌شناسانه در آرای

اجتماعی علامه طباطبایی

¹ مهدی جلالوند

² اسحاق طاهری

³ محمد سعیدی مهر

چکیده

فلسفه اجتماع دانشی است که با روش عقلی و برهانی، مسائل کلی اجتماع را مورد بررسی و کاوش قرار داده و ضمن بحث از هستی، چیستی، چرایی و چگونگی اجتماع، به دنبال کشف حقیقت آن، برای استخراج قوانین کلی است تا به سبب آنها، دستیابی جامعه و افراد آن به سعادت را ممکن و سهل کند. پژوهش حاضر سعی دارد با روش تحلیل محتوا و با تمرکز بر آثار علامه طباطبایی، به مسأله اصالت فرد و جامعه و کشف نسبت و رابطه میان آنها پرداخته و تأثیرات نگاه ایشان به مسائل یادشده را به عنوان مبانی هستی‌شناختی جامعه مورد مطالعه قرار دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد، علامه طباطبایی در دوگانة اصالت فرد و جامعه، اصالت را در مرتبه اول به فرد داده، جامعه را امری اعتباری می‌داند و جامعه اعتباری، در مرتبه دوم و بالتبع، بهره‌ای از اصالت خواهد یافت؛ بر این اساس می‌توان تأثیر و تأثرات طرفینی را برای فرد و جامعه قائل شد. بهره‌گیری از این مختصات جامعه، مبانی مهم در مطالعات جامعه‌شناختی بوده و نقش به‌سزایی در شکل‌گیری آرای اجتماعی علامه طباطبایی داشته‌اند.

کلمات کلیدی: علم الاجتماع، هستی جامعه، اصالت فرد، اصالت جامعه، علامه طباطبایی.

1- دانش‌آموخته دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
jalalvand61@gmail.com

2- استاد فلسفه مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی، نویسنده مسئول
mulibnkha@gmail.com

3- استاد فلسفه دانشگاه تربیت مدرس
saedimehr@yahoo.com

تاریخ پذیرش: 1398/04/15

تاریخ دریافت: 1397/10/23

مقدمه

فلسفه اجتماع، به سبب بهره‌گیری از روش عقلی و برهانی خویش، متفاوت از علوم اجتماعی، اجتماع انسانی را مورد تحقیق قرار می‌دهد؛ در علم الاجتماع، ضمن کاوش درباره حقیقت جامعه، از هستی، چیستی، چرایی و چگونگی آن سخن به میان می‌آید، در حالی که علوم اجتماعی به بررسی امور جزئی و موردی جامعه، آن هم به روشی تجربی و با استفاده از مشاهده و استقرا، می‌پردازد. از این رو فلسفه اجتماع با حقیقت جامعه سرو کار داشته و علوم اجتماعی واقعیت‌های عینی و جزئی جامعه را مورد پژوهش قرار می‌دهد. از طرفی موضوع هر علمی در خود آن علم، بدیهی فرض شده و هیچ علمی متکفل اثبات وجود موضوع خود نیست (ابن‌سینا، 1984، ص 5)؛ لذا بحث از هستی و چیستی اجتماع، بحثی فلسفی است که در فلسفه اجتماع به آنها پرداخته می‌شود.

شناخت مختصات جامعه، لازمه شناخت مسائل جامعه، حتی در نگاه‌های کلان و فلسفی است؛ لذا پرداختن به مسائل علم الاجتماع و فکر فلسفی در آن، پس از فهم اجزا و ارکان جامعه و با اتخاذ مبانی خاص در این زمینه خواهد بود. در فلسفه اجتماع این بحث ذیل عنوان فردگرایی و جمع‌گرایی یا اصالت فرد و اصالت جامعه مطرح شده که نظرات گوناگونی را برانگیخته، گرچه در ابتدای امر از جانب فلاسفه غربی مورد توجه قرار گرفته است. نظریه‌های مختلف اجتماعی، چه در نوع فلسفی آن و چه در نوع تجربی و استقرایی آن، مبتنی بر نوع نگاه به هستی اجتماع و تفاسیر متعدد ارائه شده از آن خواهد بود؛ لذا اندیشمندان برای بحث از مسائل اجتماعی و ارائه الگوی صحیحی در آنها، ناگزیر از تبیین دقیق هستی اجتماع و مدلل نمودن نوع نگاه به آن، با ادله برهانی هستند. بنابراین بحث از احکام و خواص اجتماع و رهنمون ساختن انسان به سمت سعادت واقعی خود، پس از پرداختن به هستی آن است.

علامه طباطبایی نیز در زمره اندیشمندانی است برای ارائه تصویری دقیق از مفاهیم بنیادی علم الاجتماع تلاش خود را به کار بسته است. پژوهش حاضر در پی کشف و استخراج مبانی هستی‌شناختی علامه طباطبایی در علم الاجتماع است تا با ارائه آنها، مسیر دستیابی به نظریه‌های اجتماعی ایشان و فهم آن نظریه‌ها را سهل کند؛ لذا به

دنبال پاسخی برای این مسأله است که در منظومه فکری علامه طباطبایی چه نسبتی می‌توان میان فرد و جامعه به عنوان مبنای هستی‌شناختی جامعه در نظر گرفت و چه نوع ارتباطی میان آنها وجود دارد و نوع ارتباط‌های آنها، چه معظلی از جامعه را برطرف می‌کند. لذا ضمن تفکیک انواع اصالت به دنبال شواهدی برای رسیدن به نظر علامه و حل تناقض‌نماهای موجود در کلام ایشان و دستیابی به راه حل ایشان در حل مسائل جامعه بوده است.

اصالت فرد یا جامعه

بحث درباره اصالت فرد یا جامعه را می‌توان یکی از مهم‌ترین مسائلی دانست که علوم اجتماعی به شدت تحت تأثیر آن خواهد بود (مصباح یزدی، 1999، ص 47). گرچه برخی مبدع این بحث را خواجه نصیرالدین طوسی در قرن هفتم دانسته‌اند، لکن حقیقت این است که فارابی، چهار قرن پیش از خواجه، این بحث را مطرح نموده و پس از او اخوان الصفا به این موضوع پرداخته‌اند. همچنین این بحث را می‌توان در آثار متفکران غربی چون هگل، هربرت اسپنسر، جان استوارت میل و ماکس وبر نیز مشاهده کرد (جوادی آملی، 2008، ص 287-288). در میان معاصران، علامه طباطبایی و شاگردان او نیز به صورت مفصل به این بحث پرداخته و جوانب مختلف آن را طرح نموده‌اند.

پیش از ورود به بحث، لازم است معانی مختلفی که برای مفهوم اصالت فرد و جامعه، مفروض بوده را طرح نموده و منظور از اصالت در این بحث را روشن ساخت. برای معنای اصالت، نمی‌توان حصر عقلی ارائه نمود، لکن به صورت استقرائی، سه معنا برای مفهوم آن مطرح شده است؛ اصالت حقوقی، اصالت اجتماعی و اصالت فلسفی (همان، 288-294؛ مصباح یزدی، 1999، ص 40-46).

الف. اصالت حقوقی: گاهی در علوم اجتماعی منظور از اصالت، اولویت و تقدم حقوق و مصالح است؛ بدین معنا که در طرح موضوع اصالت فرد یا جامعه، به دنبال تعیین اولویت و تقدم حقوق برای آنها هستند، که آیا حقوق جامعه مقدم بر حقوق فرد است یا حقوق فرد بر حقوق جامعه اولویت دارد؟ اصالت به این معنا، ورود در مباحث حقوقی و تقسیم مکاتب بر اساس حقوق فرد و جامعه است؛ لذا منظور از اصالت دادن به فرد در مکتب

کاپیتالیسم و نیز اصالت دادن به اجتماع در مکاتب سوسیالیسم یا مارکسیسم، توجه به معنای حقوقی از اصالت است.

ب. اصالت اجتماعی: گاهی نیز در علوم اجتماعی، تعبیر از اصالت، برای تعیین قدرت در تأثیر و نفوذ است؛ به این معنا که از میان فرد و جامعه، تأثیرگذار و تأثیرپذیر از آنها کدام است. آیا این فرد انسانی است که با زندگی در اجتماع، تحت تأثیر قدرت نفوذ جامعه قرار می‌گیرد و در ابعاد مختلف حیات خود، متأثر و منفعل از آن خواهد بود یا به عکس، شخصیت‌های منفرد هستند که روندهای جامعه را شکل می‌دهند و به خلق سنت‌ها و رسوم اجتماعی می‌پردازند؟ در پاسخ به این پرسش، گروهی نقش جامعه را در تأثیرگذاری و قدرت نفوذ، بیشتر و بالاتر می‌دانند تا جایی که گاهی به جبر تاریخی و جبر اجتماعی قائل شده‌اند؛ این گروه اصالت را به جامعه داده و در مقابل، عده‌ای دیگر نقش افراد و اراده‌های فردی را بالاتر از اراده و سنت‌های اجتماع می‌دانند و اینان اصالت را به فرد می‌دهند.

ج. اصالت فلسفی: گاهی دیگر، منظور از اصالت در علوم اجتماعی، می‌تواند به معنای برخوردار از وجود حقیقی باشد و در مقابل آن، وجود اعتباری قرار دارد؛ بدین بیان که آیا جامعه دارای وجود حقیقی است و وجود فرد، از نوع اعتبار وجود است یا اینکه فرد، وجود عینی و واقعی دارد و برای جامعه تنها می‌توان اعتبار وجود را داشت؟ از آنجایی که علامه طباطبایی به عنوان اندیشمندی در علم‌الاجتماع وارد این موضوع شده و هدف او استخراج مبانی عقلی اجتماع و بهره‌گیری از آنها در قواعد کلی جامعه بوده است، منظور از بحث اصالت فرد یا جامعه در نظر ایشان همین معنای از اصالت است. زیرا وی از دریچه نگاه فلسفی به این مسأله وارد شده و به عنوان یک فیلسوف اجتماع به اظهار نظر در این زمینه می‌پردازد؛ لذا نمی‌توان معانی دیگر اصالت را به بحث‌های علامه پیوند زد و بایستی گفته‌ها و نظرات ایشان را در این فضا جاری دانست. البته اندیشمندان فراوانی در علوم اجتماعی، معانی دیگر اصالت، در بحث اصالت فرد و جامعه را مدنظر قرار داده و مواضع متفاوتی نسبت به آنها اتخاذ نموده‌اند.

با توجه به مطالب پیش‌گفته و با حصر عقلی، می‌توان درباره‌ی اصیل و اعتباری بودن فرد و جامعه، به چهار احتمال اشاره داشت؛ الف: اصالت فرد و اعتباریت اجتماع، ب: اصالت

اجتماع و اعتباریت فرد، ج: اصالت فرد و اصالت جامعه، د: اعتباریت فرد و اعتباریت جامعه. از آنجایی که قسم اخیر قائلی ندارد، آن را کنار گذاشته و به سه احتمال دیگر اشاره می‌شود و ضمن ارائه ادله هرگروه و بررسی آنها، به رأی و نظر علامه طباطبایی پرداخته خواهد شد.

1. قائلان به اصالت فرد و اعتباری بودن جامعه

اندیشمندی همچون فارابی، غزالی، اخوان الصفا، محمدباقر صدر، هابز، ژان ژاک روسو و بعضی شاگردان علامه طباطبایی، از جمله محمدتقی مصباح و عبدالله جوادی‌آملی، از میان فرد و جامعه، فرد را لایق اصالت دانسته و وجود حقیقی و مستقل جامعه را نمی‌پذیرند. این گروه معتقدند جامعه حقیقتی غیر از وجود تک‌تک افراد نداشته و تنها، مجموعه‌ای متشکل از افرادی است که با گردهم آمدن، نیازها و حوائج هم‌نوعان خود را برطرف می‌سازند. در نظر آنان این گردهمایی، لازمه طبیعت بشری آنها بوده که کمالات دنیوی و اخروی‌شان را رقم خواهد زد؛ لکن هیچ‌گاه گردهمایی مذکور منجر به تحقق وجودی عینی و خارجی برای اجتماع نخواهد شد. این گروه برای باور خود دلایلی بدین شرح بیان داشته‌اند:

- نمی‌توان افراد اجتماع را چونان اعضای بدن پنداشت که برآیند اجتماع آنها به موجودی واقعی و حقیقی ختم شود؛ زیرا افراد جامعه با آگاهی و اراده خویش دست به انتخاب زده و در اجتماع حرکت خواهند کرد، در حالی که در اجتماع اعضای بدن، اینگونه نیست و اراده واحدی، آنها را به سمت انجام وظیفه هدایت خواهد کرد (فارابی، 1995، ص 115-112).

- گرد هم آمدن افراد جامعه سبب تشدید نیرو و اراده‌های آنها در حرکت به سمت هدفی معین می‌گردد، لکن اراده جمعی خلق شده، هیچگاه به حد اجبار نخواهد رسید و افراد می‌توانند با اراده خویش، از آن اراده جمعی فاصله گرفته و مسیر حرکت خود را تغییر دهند.

- شکل‌گیری اجتماع انسان‌ها به سبب اضطرار و اقتضای حوائج مادی آنهاست و اجتماع شکل‌گرفته تنها وسیله‌ای برای رسیدن به آن اهداف است که وجود مستقل و جدای از افراد خود ندارد (اخوان الصفاء 1992، ج 3، ص 375).
- ادعای استقلال عمل اجتماعی از عمل فردی، تلاشی برای قرار دادن افراد در بطن جامعه و تسلیم نمودن آنها در برابر خواست‌های جامعه است؛ در حالی که هر فردی از داخل جامعه قادر به ایجاد روزه‌ای برای خروج از آن است (صدر، 2002، ص 109-110).
- یک فرد انسانی دارای جوهری است که هویت و حقیقت مستقلی دارد. لازمه اعتقاد به وجود مستقل جامعه، اعتقاد به تبدیل جوهر فرد به جوهر جامعه، به صرف گردهمایی افراد است؛ حال آنکه با اجتماع افراد، این تغییر جوهر انجام نمی‌شود (کار، 2006، ص 36).
- اجتماع، ترکیبی اعتباری است که وجود دیگری، غیر از وجود افراد نخواهد داشت تا منجر به اتحاد افراد شود و در پی اجتماع شخصیت‌های مختلف، نمی‌توان برای یک جامعه، شخصیت واحد دیگری غیر از افراد آن در نظر گرفت (مصباح یزدی، 1999، ص 36).
- اعتقاد به روح جمعی برآمده از اجتماع بشری، صرفاً بیان‌کننده نوعی وحدت مفهومی است و دلالتی بر وحدت شخصی ندارد؛ درحالی‌که لازمه وجود عینی و خارجی، وحدت شخصی است (همان، ص 47).
- گرچه جامعه می‌تواند به وسیله اسبابی و با نیروهایی بیرونی، سبب مهار افراد شود، لکن وجود این نیروی اجتماعی هرگز موجب سلب اختیار از افراد نخواهد بود؛ علاوه بر اینکه نیروی مذکور، همان نیروی نظرات جمعی است که فرد را به سمت خاصی هدایت می‌کند (همان، ص 36).

2. قائلان به اصالت جامعه و اعتباری بودن فرد

به اندیشمندانی همچون خواجه نصیرالدین طوسی، اقبال لاهوری، هگل و اسپنسر نسبت داده شده که برای جامعه، اصالت قائل بوده و اثبات تحقق عینی جامعه در خارج را دنبال کرده‌اند. به اعتقاد قائلان به اصالت اجتماع و اعتباریت فرد، جامعه مرکبی حقیقی است

که از ترکیب افراد آن تشکیل شده و هویت مستقل شکل گرفته، دارای آثاری است که نمی‌توان آن را به افراد نسبت داد و نیز قابل تأویل به آثار افراد نخواهد بود. در نظر اینان، تنها جامعه است که برخوردار از واقعیت عینی و اصیل بوده و فرد، صرفاً برخوردار از واقعیتی تبعی است. جامعه‌گرایان نیز چونان فردگرایان، برای ادعای خویش ادله‌ای اقامه داشته‌اند که به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

- وابستگی و ارتباط میان اجزای یک کل به حدی است که نمی‌توان برای جزء، حقیقت واحدی غیر از کل در نظر گرفت. توصیف یک جزء از کل، تنها به واسطه اجزای دیگر اتفاق می‌افتد، لذا بیان مرتبه یک جسم، در عین حال بیان مرتبه همه اجزای دیگر است. جامعه نیز یک کل است که تمام حقیقت را دارا بوده و افراد تشکیل دهنده آن، هویت خود را از آن می‌گیرند (راسل، 1961، ص 555).

- هر مرکبی دارای حکم و قانون و آثاری غیر از آثار تک تک افراد است که به سبب آنها تخصص می‌یابد؛ بنابراین اجتماع انسانی نیز به خاطر ترکیب و تألیفش، دارای حکم و هیئت و خاصیتی خواهد بود، غیر از آنچه در هر شخص از اشخاص موجود است (طوسی، 1993، ص 237).

- اتوشپان، فیلسوف آلمانی بر این باور است که فرد پیش از ورود به زندگی اجتماعی، انسانی بالقوه است و با حضور در اجتماع، استعدادهای نهفته و پنهان او شکوفا شده و به انسان بالفعل مبدل می‌شود (دوورژه، 1987، ص 18)؛ لذا اصالت با امر بالفعل است و امر بالقوه، اعتباری است که در اذهان صورت می‌گیرد و بهره‌ای از فعلیت ندارد. گرچه در ظاهر کلام جامعه‌گرایان شواهد و قرائن فراوانی در جهت اثبات اصالت جامعه و انکار اصالت فرد یافت می‌شود، لکن با دقت در تمام آثار و ادله آنها، شواهدی مبنی بر اثبات ناخودآگاه و ناخواسته نوعی اصالت برای فرد، مشاهده می‌شود.

3. قائلان به اصالت فرد و جامعه

عده‌ای در دعوای دوگانه فرد و جامعه، اصالت را به هر دوی آنها داده و به یک اندازه برای فرد و جامعه اصالت قائل هستند. شهید مطهری یکی از قائلان به این مسأله هست که این نظر را به علامه طباطبایی هم نسبت داده و به تبع استاد مطهری، دیگران نیز علامه

را بر این باور دانسته‌اند. ایشان در کتاب *جامعه و تاریخ*، با طرح چهار نظر در باب ترکیب، به بررسی نوع ترکیب جامعه می‌پردازد:

(الف) جامعه ترکیبی اعتباری است، چونان توده‌های شنی که هویتی جز دانه‌های شن و کنش‌های آن ندارد. این همان اصالت فردی محض است؛

(ب) جامعه مرکبی صناعی است، مانند عمل ماشینی که برآیند فعالیت اجزا و عناصر آن است، لکن اثر کل اجزا در تک تک آنها یافت نمی‌شود. در اینجا کل، وجودی مستقل از اجزا ندارد و عبارت است از مجموع اجزایی که ارتباط میان آنها قابل توجه است؛ لذا این نظر با تأکید بر اصالت فرد، برای روابط بین افراد نیز اصالت قائل است؛

(ج) جامعه مرکبی حقیقی است که از ارواح، افکار، عواطف، اراده‌ها و ... تشکیل می‌شود و جامعه واقعیت جدیدی غیر از عناصر و اجزای آن به خود می‌گیرد. این نظر، اصالت را به هر دوی جامعه و فرد می‌دهد؛

(د) جامعه مرکبی حقیقی است، لکن هویت افراد، هیچ تقدمی بر هویت جامعه نداشته و افراد تنها استعدادهایی برای پذیرش روح جمعی هستند که بدون لحاظ آن هویت جمعی، حیوان‌هایی هستند که ظرفیت انسان شدن را دارند. این دیدگاه اصالت را تنها به جامعه می‌دهد و فرد را اعتباری می‌داند (مطهری، 1993، ص 24-28).

استاد مطهری پس از ذکر نظرهای فوق، نظر سوم را پذیرفته و باور به اصالت فرد و جامعه را موجه می‌داند. در نظر ایشان تأثیر و تأثر افراد جامعه، منجر به خلق واقعیت جدید و زنده‌ای می‌شود که برخوردار از روح و شعور و وجدان و اراده و خواست جدیدی غیر از شعور و وجدان و اراده و اندیشه فردی است و روح و شعور جدید بر شعور و وجدان افراد غلبه دارد (همان، ص 29).

4. نظر مختار علامه طباطبایی

علامه طباطبایی آرای قابل توجهی در مسأله فرد و جامعه دارد؛ گرچه نمی‌توان موضع کاملاً روشنی درباره اصالت فرد یا جامعه در آثار ایشان یافت، لکن با بررسی و تحلیل گفتمان ایشان، می‌توان به موضع وی در این زمینه نزدیک شد.

علامه در جلد چهارم تفسیر *المیزان*، با تشبیه افراد انسان به قطره‌های آب دریا، معتقد است برغم کثرت عددی که در افراد انسان و افعال صادر از آنها وجود دارد، نوع انسان و نوع عمل او یکی است؛ و گرچه افراد این نوع، آثار و خواص متفاوتی دارند، لکن مانند اجتماع آب‌های بسیار، اجتماع آثار افراد مختلف نیز علاوه بر وحدت، دارای قوت و عظمت خواهد شد. با عنایت به این مطلب و بهره‌گیری از برخی آیات قرآن می‌توان به وجود رابطه‌ای حقیقی بین فرد و جامعه پی برد که خواه ناخواه منجر به وجود دیگری خواهد شد؛ بنابراین غیر از وجود فردی اشخاص، وجود دیگری به نام اجتماع خلق خواهد شد که دارای آثاری متفاوت و اقوای از آثار و خواص تک‌تک افراد مجتمع است (طباطبایی، 1997، ج 4، ص 96-97).

آیاتی از قرآن کریم که برای این منظور و به عنوان قرائن وجود مستقل اجتماع از دیدگاه اسلام، به آنها استشهاد شده، آیاتی هستند که برای امت‌ها اجل، مشخص نموده (اعراف: 34) و درک و شعور (انعام: 108)، عمل (مائده: 66)، طاعت (آل عمران: 113) و معصیت (غافر: 15) به آنها نسبت داده است. علامه طباطبایی با استفاده از این دسته آیات، آثار و قوایی را به اجتماع نسبت می‌دهد که برتر از قوای فردی بوده و در تعارض با آنها، تفوق و غلبه با قوای اجتماعی است؛ ایشان این دستاورد را نه تنها برگرفته از آیات قرآن، بلکه به شهادت حس و تجربه بشری نیز می‌دانند؛ با این استدلال که، هنگام به کارگیری قوای فاعله جامعه و اراده و همت او بر تحقق امری از امور، فرد، توان مقابله با آن را نداشته و چاره‌ای جز تسلیم در برابر اراده جامعه نخواهد داشت، و حتی می‌توان گفت غلبه اراده و اثر جامعه به حدی است که اراده و شعور فرد را سلب می‌کند (همان، ص 97).

علامه در استدلال اخیر خود به صراحت نامی از اعتباری بودن اجتماع نمی‌برد، لکن ناصر مکارم شیرازی که از شاگردان ایشان است در شرح همین استدلال، اجتماع را چیزی بیش از یک قرارداد و تعهد طرفینی برای حفظ و تأمین منافع فردی بشر نمی‌داند؛ از این رو غیر از همین اعتبار، برای اجتماع، وجود خارجی دیگری قائل نبوده و تسلیم افراد در برابر مقررات سنگین اجتماعی را نیز نتیجه تعدیل حب ذات آنها برمی‌شمرد (طباطبایی، 2008B، ج 1، ص 160-161).

از طرفی، علامه طباطبایی در موضعی دیگر، منظور و مقصود اصلی طبیعت انسانی در حیات را حفظ بقای وجودی و پاسخ به غرایز فردی خویش می‌داند؛ لذا اصل «استخدام» را محور تشکیل اجتماع توسط انسان می‌داند. در نظر ایشان، فطرت و طبیعت هر انسانی همواره به دنبال بهره‌گیری از قوای دیگران به نفع خویش است و از آنجایی که هیچ فردی قوای خویش را به رایگان در اختیار دیگران قرار نمی‌دهد، دست به مصالحه زده و با در اختیار قرار دادن برخی از قوای خود، از نتایج قوای دیگران برخوردار خواهد شد. این مصالحه دائمی در میان افراد جامعه، ضامن ترقی و تکامل او خواهد بود؛ لذا اصل «استخدام» منجر به تشکیل اجتماع تعاونی خواهد شد (همو، 2009B، ج 1، ص 253-248).

انسان، اجتماع تعاونی برخاسته از گزینه استخدام خویش را بهترین وسیله دستیابی به اهداف و کمالات و سعادت خویش می‌یابد و به سمت آن حرکت می‌کند؛ لکن از آنجایی که این اجتماع از روی ناچاری و به ضرورت تشکیل یافته، همواره در پی راهی برای گسستن و فرار از آن خواهد بود (همو، 2008B، ج 1، ص 145). به باور ایشان، تلاش انسان برای تشکیل اجتماعی از هم‌نوعان، برغم پذیرش محدودیت‌ها و محرومیت‌هایی در قالب قوانین و مقررات، با هدف تأمین بهتر خواسته‌های غریزی و بقای حیات خود است. با این استدلال، به لحاظ غریزی و فطری، اصالت با سعادت فرد بوده و سعادت اجتماع فرع بر آن است. زیرا زندگی اجتماعی انسان، صرفاً ضرورتی است که برای تأمین بهتر نیازهای خویش به سمت آن هدایت شده است (همو، 2009B، ج 1، ص 29).

از مطالب پیش‌گفته به دست می‌آید، تشکیل اجتماع تعاونی بشری، با واسطه، امری برخاسته از طبیعت اوست و در تقابل با امور طبیعی دیگر، ضرورتاً این راه را برگزیده است؛ لذا زندگی اجتماعی انسان، اعتباری برای تحصیل کمالات ملائم با ذاتی است که به صورت فردی محقق نمی‌شوند یا موانع سختی برای تحقق آنها وجود دارد؛ اعتباری که احتیاج به تفهیم و تفهم در آن به وجود آمد و پس از آن اعتبارهای دیگری چون اصوات، الفاظ، ملکیت، زوجیت، معاملات، ریاست، مرئوسیت و ... متفرع بر آن شدند (طباطبایی، 2009A، ص 55).

در کتاب *اصول فلسفه رئالیسم* نیز می‌توان شواهدی را یافت که قول وجود اعتباری جامعه را قوت می‌بخشد؛ در ذیل بحث اعتباریات، برای امور اعتباری، آثار واقعی مناسب با اسباب و عوامل وجود آنها برشمرده شده و معانی بدون آثار واقعی، از این دست اعتبارات محسوب نمی‌شوند. علاوه بر این، معانی اعتباری را می‌توان اصل قرار داده و از آنها معانی وهمی دیگری ساخت و با تحلیل و ترکیب، در آنها کثرت به وجود آورد (طباطبایی، 2008A، ص ص 115-116). گواه دیگر اینکه به نظر علامه میان طبیعت انسانی و خواص و آثار طبیعی و تکوینی آن، سلسله‌ای از افکار و ادراکاتی هستند که طبیعت، دست به خلق آنها زده و به سبب آنها خواص و آثار خود را در خارج نمایان می‌کند (همان، ص 120-121).

به تعبیر علامه، ضابط کلی در اعتباری بودن یک مفهوم و فکر، این است که به وجهی، متعلق قوای فعاله قرار گرفته و نسبت «باید» را بتوان در آن فرض نمود (همان، ص 122). توضیح اینکه پدیده‌های عالم با افعالی سر و کار دارند و هدف را در فعالیت‌های خویش، متناسب با قوا و ابزار طبیعی و تکوینی خود سامان می‌بخشند؛ جانوران تخم‌گذار هرگز در اندیشه زاییدن و شیر دادن نخواهند بود و با دیدن زاییدن و شیر دادن جانوران زاینده، نه لذتی از آن خواهند برد و نه تمنایی برای آن دارند و تصورات آنها متناسب با مقتضیات و تجهیزات طبیعی و تکوینی آنها خواهد بود (همان، ص 120). انسان نیز موجودی است که فعالیت‌های خویش را با ادراک و فکر انجام می‌دهد و بدین جهت بایستی صور ادراکی فعال خود را متناسب با مقتضای قوای فعال خود داشته باشد؛ از این رو نیازمند درک صحیحی از متعلقات افعال خود و سپس شناخت روابط میان خود و آنها است.

از مطالب گذشته می‌توان نتیجه گرفت در دوگانه فرد و اجتماع، می‌توان اصالت را به فرد داد. زیرا چنان که گفته آمد، منظور اصلی و طبیعی انسان از حیات، سعادت فردی اوست و طبیعت او برای بقای حیات و تأمین کمالی برخی نیازهای غریزی و طبیعی او، ناگزیر از رفتن به سمت زندگی دسته‌جمعی است؛ لذا اجتماع، اعتباری متناسب با مقتضای غریزی و فطری او و تمام فعالیت‌ها و قراردادهای پدید آمده در اجتماع، برگرفته از اعتبار اصلی اجتماع بوده و فرع بر آن خواهند بود. با این بیان ایجاد صوت، تکلم، رفتن به

سمت ازدواج، تولید نسل، مالکیت، ریاست و تمام امور اجتماعی بشر، برخاسته از اجتماع و آن نیز اعتباری در پاسخ به نیاز طبیعی و غریزی انسان است. علاوه بر شواهد و دلایل ذکر شده، علامه در ادامه بحث اعتباریات و در یک تقسیم‌بندی، اعتباریات را در دو قسم اعتبارات بالامعنی الاعم و اعتبارات بالمعنی الاخص یا عملی می‌داند. دسته اول مقابل ماهیات بوده و دسته دوم، لازمه فعالیت قوای فعاله موجودات زنده هستند. اعتبارات عملی نیز خود به دو قسم تقسیم می‌شوند: اعتبارات عمومی ثابت و اعتبارات خصوصی متغیر؛ در این تقسیم، علامه اجتماع را در زمره اعتبارات عمومی ثابت قلمداد کرده و از اشکال مختلف اجتماع، به عنوان اعتباراتی خصوصی نام می‌برد (همان، ص 123).

بررسی و نظر

دلیلی که بیش از همه باور به اصالت جامعه را شدت می‌بخشد، وجود تأثیر و تأثرهایی است که از اجتماع دیده می‌شود؛ تأثیراتی که شدت و قوت آن، بسیار بیشتر از تأثیر تک افراد در جامعه است. تأثیرپذیری افکار اندیشمندان از این تأثیر و تأثرات افراد، تا حدی است که گاهی به افراط کشیده شده و سلب اصالت از فرد را به دنبال دارد و گاهی در عین اصالت فرد، موجود اصیل جدیدی به نام اجتماع خلق می‌کند. این در حالی است که در دوگانه فرد و جامعه، از سه نوع اصالت نام برده شد و اصالت حقوقی و اجتماعی از اصالت فلسفی متمایز گردید. در آن موضع اشاره شد که در بحث اصالت فرد یا جامعه، اصالت فلسفی منظور است و تعیین موجود عینی و محقق در خارج، دنبال می‌شود و تأثیر و تأثرات افراد و اجتماع و نوع و قدرت آنها در اصالت اجتماعی مدنظر خواهد بود. از این رو، وجود تأثیر و تأثرات اجتماع، مدعی اصالت آن را اثبات نمی‌کند و نمی‌توان به واسطه آن، قائل به وجود عینی و خارجی اجتماع شد؛ گرچه هرگاه اصالت فلسفی برای امری اثبات شود، به دنبال آن، تأثیر و تأثراتی را نیز می‌توان به آن نسبت داد، لکن آنگاه که مقصود از اصالت، خود تأثیر و تأثر شد، از اصالت فلسفی خارج خواهد شد. آیاتی که برای اثبات وجود مستقل اجتماع، مستمسک علامه قرار گرفته‌اند نیز به تأثیرات اجتماع و قدرت او در تسلیم اراده‌های فردی اشاره دارد؛ در صورتی که اعتباری

دانستن اجتماع به معنای آنچه در بحث اعتباریات ایشان ذکر شده، وجود جامعه را نقض نخواهد کرد. زیرا اعتباریات مدنظر علامه در عین حال که غیرواقعی هستند، برخوردار از آثار واقعی خواهند بود و از طرفی این معانی غیرواقعی، متکی بر حقایقی بوده که مأخوذ از آنها هستند (همان، ص 115). از این رو می‌توان گفت، اجتماعی که انسان آن را بنابه ضرورت‌های پیش‌آمده اعتبار می‌کند دارای وجودی است که مأخوذ از حقیقتی خارجی است که همان وجود تک تک افراد گردهم آمده است.

از مطالب پیش‌گفته می‌توان نتیجه گرفت که رأی و باور علامه در مسأله اصالت فرد و اجتماع بر اصالت فرد است و اجتماع تنها اعتباری است که توسط انسان برای پاسخ به نیازها و غرایزش شکل می‌گیرد؛ هرچند می‌توان وجودی بالتبع و وابسته برای اجتماع در نظر گرفت که برگرفته از وجود عینی و خارجی افراد شکل‌دهنده آن اجتماع خواهد بود. البته در معنای اجتماعی اصالت، می‌توان اصالت را به اجتماع داد. زیرا آنگونه که گذشت، علامه تأثیر جامعه را بسیار قوی‌تر و شدیدتر از تأثیر فرد می‌داند.

تعامل هستی‌شناختی فرد و جامعه (تأثیر از جامعه یا بر جامعه)

رابطه میان فرد و اجتماع از مسائل مهم جامعه‌شناختی است؛ بررسی میزان تأثیرپذیری فرد از اجتماع و اثرگذاری فرد بر اجتماع از مباحثی است که در این رابطه پیگیری می‌شود. در اینجا نیز بحث اصالت فرد و اجتماع مطرح می‌شود، لکن معنای اجتماعی اصالت، منظور است. معتقدین به جبر اجتماعی، راه افراط در اثرگذاری اجتماع را پیش گرفته‌اند و در مقابل آنها گروهی که اصالت فردی محض را پذیرفته‌اند، در زمینه اثرات اجتماع، راه تفریط را برگزیده‌اند و برای جامعه هیچ نقشی در اثرگذاری بر فرد قائل نیستند. در این میان گروهی نیز راه اعتدال را پیش گرفته و برای فرد و جامعه تأثیرات متقابلی را برشمرده‌اند، لکن در وسعت دامنه و شدت و قوت تأثیر آن دو اختلاف داشته و نظرات مختلفی در این زمینه مطرح نموده‌اند. حال باید دید با نگاهی که علامه به هستی جامعه و ارکان تشکیل‌دهنده و مقومات آن دارد، چه تأثیر و تأثراتی می‌توان میان فرد و جامعه متصور شد و دامنه این تأثیر و تأثرات تا به کجاست؟

1. تأثیر فرد بر جامعه

علامه طباطبایی بر این باور است که افراد انسانی برای رسیدن به سعادت، ناگزیر از حرکت به سمت تشکیل اجتماعی متحد و یکپارچه‌اند؛ لکن اتحاد اجتماع آنها برگرفته از وحدت و اتحاد اجزای آن اجتماع، و آن نیز برخاسته از هماهنگی و یکپارچگی فعل و انفعالات آنهاست. در یک مرتبه بالاتر، وحدت نظام عالم نتیجه تأثیر و تأثری است که میان اجزای آن وجود دارد؛ جریان علی و معلولی حاکم بر عالم، سبب ایجاد جاذبه‌ها و دافعه‌هایی در آن شده و نتیجه ستیز میان اسباب مختلف، ایجاد نظامی هماهنگ، همراه با اجزایی مرتبط باهم است. بنابراین جذب و دفع و تأثیر و تأثر افراد، سبب ایجاد ارتباط‌هایی میان آنها شده که این ارتباط‌ها، وحدت نظام اجتماع را رقم زده و به تبع آن، نیازهای بشر مرتفع گشته و سعادت او محقق خواهد شد (همو، 1997، ج 2، ص 293).

لازمه وجود تأثیر و تأثرات در اجتماع، وجود معاشرت‌هایی میان افراد آن جامعه است که برخی معروف و برخی منکر خواهند بود. معاشرت معروف، آن است که فرد به عنوان جزئی از جامعه، مقوم اجتماع باشد و همراه با سایر اعضا، ضمن شکل‌دهی به اجتماع انسانی، برای تحصیل هدف غایی از تعاون و همکاری در اجتماع، اثربخش باشند. این اثربخشی افراد، به یک میزان نبوده و افراد مختلف به واسطه ظرفیت‌های متفاوت، اثرات گوناگونی از خود برجای خواهند گذاشت. در مقابل معاشرت معروف، معاشرت‌های ناشی از ظلم و ستم است که سلب‌کننده استقلال فرد در جامعه بوده و او را تبدیل به مهره‌ای تابع و وابسته می‌کند؛ اینگونه معاشرت‌ها، معاشرت‌های منکر خواهند بود (همان، ج 4، ص 255). بنابراین معاشرت‌های میان افراد جامعه را می‌توان یکی از تأثیرات افراد در جامعه محسوب داشت.

معاشرت‌های افراد، متأثر از قوای فعاله‌ای است که یا افعال خود را با فکر انجام داده و یا بر اساس طبیعت‌شان، به سمت انتخاب فعلی پیش می‌روند؛ به‌عنوان مثال، طبیعت قوای فعاله در انتخاب میان دو فعل هم‌نوع که انرژی متفاوتی برای انجام آنها صرف می‌شود، به سمت انتخاب فعل آسان‌تر می‌رود. طبیعت قوای فعاله انسانی همواره از میان افعال، آنهایی را که صرفه بیشتری داشته و راحت‌تر به دست می‌آیند، برگزیده و از انتخاب

افعال پرهزینه و کم‌فایده گریزان است. این اصل جاری در طبیعت همه انسان‌ها، با تأثیر در افکار فردی، آداب و عادات فراوانی از جوامع را متأثر از خود قرار داده و جهت حرکت آنها را در بسیاری از موارد مشخص می‌کند. البته گاهی نیز افعال انسان، سیر تطوری از سهولت به صعوبت داشته که این سیر، نافی بحث پیشین نیست، بلکه انتخاب‌های پیچیده‌تر انسان به سبب غرض‌های دیگری است که اصل مذکور همواره در دل آن موجود است (همو، 2008A، ص 129).

مرحوم علامه برای تمییز معاشرت‌های معروف از منکر، ملاکی را معرفی نموده تا فهم و تشخیص معروف و منکر را در این زمینه آسان‌تر کند؛ ایشان در اینجا نیز تأکید را متوجه فطرت انسانی ساخته و آن را ملاکی صحیح برای تشخیص معاشرت‌های معروف می‌داند. با این بیان، معاشرت‌های معروف همان‌هایی است که فطرت انسان‌ها به سمت آنها فرامی‌خواند؛ البته علامه در اینجا نیز قید سلامت را به فطرت افزوده و فطرتی که از مسیر صحیح خود منحرف شده را به کناری نهاده و یافته‌های آن را در زمره معاشرت‌های منکر قلمداد می‌کند (همو، 1997، ج 2، ص 232).

بنابراین نظام اجتماع انسانی به واسطه معاشرت‌ها، تعاملات و تأثیرات افراد آن، مستحکم خواهد شد و فطرت سلیم انسان، هدایت‌کننده به سمت معروف‌ها و ایجادکننده امور عرفی صحیح در یک جامعه خواهد بود. از این رو هر فرد از نوع انسانی در اجتماع، به صورت مستقل و جداگانه در نظام آن اجتماع تأثیرگذار است، لکن از آنجایی که سلامت فطرت در همه افراد انسانی در یک سطح و به یک اندازه نبوده، میزان تأثیر آنها در رشد و کمال اجتماع نیز متفاوت خواهد بود.

علاوه بر درجه سلامت فطرت افراد، جایگاه و نقش هر فرد نیز ارتباط مستقیمی با تأثیرات او بر اجتماع خواهد داشت؛ برای مثال فردی که حاکم بر جامعه است، اثرات بیشتری در ارتقاء و انتظام جامعه خواهد داشت و نیز عالم، کارگر، زن، مرد و ... هر کدام درجه‌ای از تأثیر در جامعه را خواهند داشت. این تفاوت در مقام و تأثیر، حقوقی متفاوت نیز برای هر کدام از آنها به دنبال خواهد داشت (همان، ص 232).

عامل دیگری که علاوه بر فطرت و طبیعت، در معاشرت‌های افراد انسانی تأثیرگذار است، میزان علم اوست. تردیدی نیست که با تکامل انسان، پیوسته بر معلومات او افزوده

خواهد شد و با گسترش دایره دانسته‌ها، بهره‌گیری از طبیعت عالم نیز وسعت و پیچیدگی بیشتری به خود می‌گیرد؛ از این رو مفاهیم «باید و نباید» و «خوب و بد» همواره دستخوش تغییر خواهند بود و در زمان‌های مختلف از عمر بشر، به سبب تغییر نیازهای او، این واژگان نیز تغییر داشته‌اند. بدیهی است که این تغییر در دانسته‌ها و به تبع آن تغییر در بایدها و نبایدها، منجر به خلق و تغییر بسیاری از فرهنگ‌ها و عادات اجتماعی شده است (همو، 2008A، ص 143).

البته باید توجه داشت که گاهی کثرت ورود یک فکر به ذهن انسان، عاملی برای نصب‌العین قرار دادن و خوب‌پنداشتن آن خواهد بود؛ از این رو، به تعبیر علامه، توارث افکار، تلقین، اعتیاد و تربیت در ثبات و تعلیق افکار و عادات اجتماعی نقش بسزایی خواهند داشت (همان، ص 143). تأکیدی که شهید مطهری بر نقش ادبیات و شعر در انقلاب‌ها و حرکت‌های اجتماعی دارد، در همین راستاست. به باور ایشان تأثیر ادبیات در روحیه و منش و اوضاع زندگی بشر، اگر بیشتر از عقل و استدلال نباشد، کمتر نیست. زیرا فراوان اتفاق می‌افتد که شعر یا ضرب‌المثلی، اساس روحیه ملتی را تشکیل داده و انقلابی را در آن ملت ایجاد نماید. چنان‌که به شهادت تاریخ، بیشتر انقلاب‌های علمی، فلسفی و صنعتی در عالم، به دنبال انقلاب‌های ادبی اتفاق افتاده‌اند (همو، 1985، ج 2، ص 157).

یکی دیگر از عواملی که زمینه‌ساز تأثیر فرد بر جامعه بوده، نوع منطقه جغرافیایی محل زندگی افراد است. زیرا شرایط خاص و آثار طبیعی هر منطقه جغرافیایی، طبیعت افراد را به شدت، متأثر از خود ساخته و کمیت و کیفیت حوائج بشری را مطابق با آثار و خاص خود می‌سازد. این تأثیرگذاری تا جایی است که احساسات درونی و افکار و اخلاق فردی را نیز شکل داده و به دنبال تغییرات یاد شده، آداب و رسوم اجتماعی و عادات جمعی متفاوتی را شکل خواهند داد. علامه طباطبایی بخش مهمی از اختلاف فاحش در افکار اجتماعی و آداب و رسوم ساکنان مناطق مختلف زمین را ناشی از اختلاف آثار مناطق مختلف جغرافیایی می‌داند (طباطبایی، 2008A، ص 142).

لازم به ذکر است، اختلاف افکار اجتماعی مناطق مختلف جغرافیایی، تنها در افکار اعتباری جاری است و این اصل، قابل تسری به امور حقیقی نیست. لذا نمی‌توان عقل و معقولات نظری را در مناطق مختلف زمین، متفاوت دانست، بلکه در همه افراد از همه

مکان‌ها، این امور یکسان بوده و تغییری نخواهند داشت (طباطبایی، 1985، ج 2، ص 180)؛ البته همه امور اعتباری نیز شامل این اصل نبوده و بخشی از افکار اعتباری قابل تبدیل و تغییر نیستند. این بداهت تأثیر مناطق جغرافیایی در طبایع بشری و به واسطه آن در افکار و عادات اجتماعی، خود مؤیدی دیگر در اعتباری بودن اجتماع است که بحث از آن گذشت.

بنابراین، طبیعت و فطرت انسان، عامل بسیار مهمی در تشکیل و تنظیم معاشرت‌های اجتماعی او هستند؛ معاشرت‌هایی که آداب و رسوم و عادات اجتماعی را شکل داده و به سبب آنها، افراد در حرکت جوامع تأثیرگذار خواهند بود. در این میان، میزان دانسته‌های اکتسابی افراد و نیز ادراکات اعتباری آنها نیز عواملی پیش‌برنده در حرکت یادشده خواهند بود؛ علاوه بر این، نوع منطقه جغرافیایی محل سکونت افراد، در کنار عوامل پیشین، با ایجاد تغییراتی در طبیعت و حوائج آنها، می‌تواند تأثیرهای متفاوتی را در جامعه منجر شود. اینها نمونه‌ای از تأثیرات فرد بر جامعه است که با تعیین اصالت فرد قابل تصور و پیگیری در جامعه است؛ لذا با تعیین اصالت فرد و در نظر گرفتن آن به عنوان مبنایی هستی‌شناسانه در آرای اجتماعی، می‌تواند نوع نگاه به جامعه و تغییرات حاصل از آن و روابط میان آنها را تشخیص داده و بر اساس آن، جامعه و مسائل آن را بررسی نمود.

2. تأثیر جامعه بر فرد

مطالعات روان‌شناسی نشان می‌دهد در شکل‌گیری و به‌خصوص در تحول شخصیت افراد انسانی، دو عامل اصلی و مهم «وراثت» و «محیط» دخالت دارند و اکثر روان‌شناسان دو عامل «گذشت زمان» (سن) و «وجدان اخلاقی» را نیز به آنها افزوده‌اند (سیاسی، 1970، ص 53-90). محیط را می‌توان به محیط طبیعی و جغرافیایی، و محیط انسانی و اجتماعی تقسیم نمود؛ محیط‌هایی همچون خانواده، مدرسه، محل کار، انجمن‌ها، احزاب، مجالس مختلف، مطبوعات، سینما و تلویزیون را می‌توان در زمره محیط‌های انسانی و اجتماعی محسوب داشت. گرچه برخی از میان آنها نقش خانواده را بیش از دیگر محیط-

ها دانسته‌اند، لکن هرکدام از محیط‌های اجتماعی دیگر نیز می‌توانند با تأثیراتی که بر افراد دارند، مسیر زندگی آنها را تغییر و شخصیت متفاوتی از آنها به جامعه عرضه نمایند. علامه طباطبایی نیز به تأثیر اجتماع بر روی افراد باور دارد و در بعضی مواضع بدان پرداخته است؛ ایشان افراد موجود در جامعه را چونان اجزای بدن انسان می‌داند که همه به نوعی دست به دست هم داده و وحدتی تشکیل می‌دهند که در ذیل آن، استقلال اجزا از دست رفته و در ذیل استقلال مجموع، فعالیت خود را برای هدفی مشخص دنبال می‌کنند. در نظر ایشان افراد جامعه نیز همین حال را دارند و همه به یک سو حرکت می‌کنند؛ با این فرض، جامعه باتقوا و صالح، افراد را به سمت تقوا و صلاح می‌کشاند و جامعه فاجر و فاسد، افراد را فاسق و فاجر می‌کند (طباطبایی، 1997، ج 4، ص 105).

البته این وحدت و استقلالی که علامه برای جامعه مطرح می‌کند به آن اندازه نیست که بتوان به جامعه اصالت داد؛ از این روست که ایشان در ضمن بحث پیشین قیدی را به آن اضافه نموده و معتقد است صلاح و فساد افراد در جامعه، هنگامی به وسیله جامعه رقم خواهد خورد که تفکر افراد، تفکر اجتماعی باشد. بنابراین شکل‌گیری شخصیت واحد جامعه، زمانی است که افراد، اجتماعی فکر کنند و این همان اعتباری است که برای جامعه از آن سخن به میان آمد.

علامه در جایی دیگر، اعتبار جامعه را سبب وضع و ایجاد اعتبارهای دیگری همچون ریاست و مرئوسیت می‌داند. زیرا در طول تاریخ، انسان‌های نیرومند و قوی یک جامعه به مقتضای طبیعت و غریزه خود، افراد ضعیف آن جامعه را به استخدام خود درآورده و همچنان که از نبات و حیوان استفاده می‌کنند، از انسان‌های ضعیف نیز بهره می‌گیرند. از لوازم این اعتبار می‌توان فرمانروایی جامعه و سلسله‌ای از قوانین و مقرراتی که به تسلیم فردی و اجتماعی افراد جامعه منجر می‌شود را نام برد. از طرفی دیگر یک سلسله اعتبارات مناسب با مقام ریاست و مرئوسیت وضع می‌گردد که از جهت قوه و ضعف، نسبت عکس دارند و هرچه مقام ریاست تواناتر باشد، تأثیر اعتبارات و حقوق مرئوس ضعیف‌تر است و بالعکس، هرچه مقام ریاست ضعیف‌تر باشد، تأثیر اعتبارات حقوق مرئوس بیشتر و قوی‌تر خواهد بود (همو، 2008A، ص 150). البته علامه معتقد است

اعتبارات دامنه‌دار فراوانی را می‌توان در ذیل اعتبار ریاست و مرئوسیت فرض کرد که به آن نمی‌پردازد.

همه اعتبارات یاد شده و تأثیر و تأثرات مفروض، با وجود اجتماعی از انسان‌ها به ظهور می‌رسد و آثار خود را در خارج نمایان می‌کند و به سبب این کنش و واکنش‌هاست که سرنوشت جوامع مختلف، متفاوت گشته و هرکدام راهی را در پیش می‌گیرند؛ لذا می‌توان همه این تأثیر و تأثرات در افراد جامعه را در زمره تأثیرات جامعه بر افراد دانست. زیرا با اعتبار اجتماع به وجود می‌آیند و آثار حقیقی بر افراد و جوامع خواهند داشت.

یکی دیگر از مواردی که از آن به عنوان تأثیر اجتماع بر افراد نام برده‌اند، تغییر و تحول عقل و ادراکات عقلی به تبع تغییر محیط پیرامونی آن است. علامه بر این باور است که سایر شئون جسمانی و حتی روحانی انسان، متأثر از اصل انطباق با حوائج بوده و متناسب با محیط و حوائج حیاتی آن، تغییر می‌کند؛ لکن عقل و اصول و مبادی آن، که بدیهیات خوانده شده و مقیاس‌های اصلی فکر بشر هستند، تابع این اصل نخواهند بود. علامه در *اصول فلسفه و روش رئالیسم* با تفکیک میان ادراکات حقیقی و اعتباری، ادراکات اعتباری را متأثر از اصل انطباق با محیط دانسته، لکن ادراکات حقیقی را خارج از حوزه این اصل معرفی می‌کند. از این رو می‌توان یکی دیگر از تأثیرات اجتماع را تغییر در ادراکات اعتباری انسان به شمار آورد (همو، 1985، ج 2، ص 142-144).

لازم به ذکر است، همه تأثیراتی که جامعه بر فرد دارد، تنها زمینه‌سازهایی برای انتخاب و اراده انسان خواهند بود و هیچ‌گاه او را به مرز اجبار نخواهند برد و در نهایت این اراده انسان است که کار را تمام کرده و انتخاب را انجام خواهد داد؛ لکن زمینه‌های ایجاد شده توسط دیگران، در انتخاب او بسیار تأثیرگذار بوده و می‌توانند تا حدود زیادی اراده را از انسان سلب نمایند، گرچه این سلب اراده هیچ‌گاه به تمامه نخواهد بود. این نتیجه نیز در اثر پذیرش مبنای اصالت فرد و اعتباری بودن جامعه و نیز توجه به تأثیرات امور اعتباری در جامعه خواهد بود که همگی آنها در زمره مبنایی هستی‌شناختی جامعه به شمار می‌آیند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست می‌آید:

- نظریه‌پردازان در علم الاجتماع به دنبال فهم صحیح ارکان هستی اجتماع و کشف حقیقت روابط میان اجزای تشکیل‌دهنده آن هستند؛ لذا شناخت صحیح هستی اجتماع، اولین گام در حرکت برای کشف قواعد اجتماعی در نگاه‌های کلان و خرد به حساب می‌آید و نسخه سعادت‌بخش جامعه، تا اندازه زیادی مبتنی بر آن است.
- در بحث از اصالت فرد و جامعه، اصالت فلسفی منظور است و بخشی از اختلاف‌نظرهای موجود، ناشی از خلط میان اصالت فلسفی با اصالت‌های حقوقی و اجتماعی است.
- علامه طباطبایی در دوگانه اصالت فرد و جامعه، اصالت را به فرد داده و جامعه که در ابتدا، امری اعتباری است را به تبع اصالت فرد، اصیل می‌داند؛ لذا می‌توان گفت در نظر ایشان، جامعه از اصالت تبعی برخوردار بوده و به خودی خود امری اعتباری است.
- در روابط میان فرد و جامعه، تأثیر و تأثرات فراوانی برای هر دوی آنها می‌توان متصور شد؛ تک تک افراد یک جامعه قادر خواهند بود که در نوع حرکت جامعه و سعادت یا شقاوت خود و جامعه، نقش‌آفرین باشند؛ از طرفی اجتماع نیز توان تأثیرگذاری بر افراد خود را داشته و می‌تواند مسیر حرکت افراد را تعیین کند.
- میزان سعادت و شقاوت جامعه مبتنی بر فهم و ارائه نسبت‌ها و قواعد حاکم بر فرد و جامعه است. بدیهی است الگوی ارائه شده توسط نظریه‌پردازان در این حوزه، با گره خوردن به فطرت انسانی و مقتضیات وجودی او، از دایره شمول فراوان‌تری برخوردار بوده و قابلیت انطباق بر جوامع بیشتری را خواهد داشت.

منابع و مأخذ

- Akavan al-Saffah, (1992), *Rasael Akhavan al-Saffah va Kholan al-Vafa*, Beirut: Eldar al-Islam. [In Arabic]
- Alfarabi, Abu Nasr, (1995), *The votes of Ahl al-Madinah al-Fazelah Va Mozaadateh*, introduction and explanation from Dr. Ali Bo Malhum, Beirut: Maktabat al-Hilal. [In Arabic]
- Dvourge, Maurice, (1987), *Methods of Social Sciences*, translated by Khosro Asadi, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

- Ibn-e-Sina, Hussein bin Abdullah, (1984), *Al-Shafa-al-Ala'hyat*, Qom: Marashi Najafi. [In Arabic]
- Javadi Amoli, Abdullah, (2008), *Thematic commentary of the Holy Quran; Society in Quran*, Qom: Asra. [In Persian]
- Kar, Edward Helt, (2006), *What is History?*, Translation by Hasan Kamshad, Tehran: Kharazmi Publishing Co., Third Edition. [In Persian]
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi, (1999), *Society and History from the Perspective of the Quran*, Tehran: International Publishing Company. [In Persian]
- Motahari, Morteza, (1993), *Society and History*, Tehran: Sadra, Fifth Edition. [In Persian]
- Russell, Bertrand, (1961), *History of Western Philosophy*, Translation by Najaf Davayandari, by the way: Pocket Bookstore. [In Persian]
- Sadr, Seyyed Mohammad Bagher, (2002), *The Traditions of History in the Qur'an*, translated by Seyyed Jamalodin Musavi Isfahani, Tehran: Tafahim, Third Edition. [In Persian]
- Syasi, Ali Akbar, (1970), *Personality Psychology*, Tehran: Ibn Sina. [In Persian]
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein, (2008B), *Rasael Collection*, Qom: Boostan Ketab, Volume 1 & 2. [In Persian]
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein, (2009A), *A man from the beginning to the end*, Qom: Boostan Ketab, Vol. 1, Second Edition. [In Persian]
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein, (2009B), *Islamic Studies*, Qom: Book Boostan Ketab, Second Edition. [In Persian]
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein, (1985), *Principles of the Philosophy and Method of Realism*, Tehran: Sadra, 5 vols, Second Edition. [In Persian]
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein, (1997), *Al-Meizan*, Tafsir al-Quran, Qom: Maktab al-Nashr al-Islami, fifth edition. [In Arabic]
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein, (2008A), *Principles of Realism Philosophy*. Qom: Boostan Ketab, Second Edition. [In Persian]
- Tusi, Khaje Nasir al-Din Muhammad ibn Muhammad, (1993), *Akhlaq Nasseri*, Tehran: Elmaieh Islamiyah Publications. [In Persian]

How to cite this paper:

Mahdi Jalalvand, Eshaq Taheri and Mohammad Saeedimehr (2020). Reconstructing the Relationship between Person and Society as an Ontological Basis in Allameh Tabataba'i's Social View, *Journal of Ontological Researches*, 8(16), 209-230.

DOI: 10.22061/orj.2020.1211

URL: http://orj.sru.ac.ir/article_1211.html

